

Hamid Reza Shayan ■ Hamed Kamelnia ■ Gelareh Danaie ■ Iraj Kalantari ■ Behrouz Ahmadi
Hossein Sheikh Zeyneddin ■ Ali Akbar Saremi ■ Kamran Safamanesh ■ Hossein Naseri
Shahriar Yaghini ■ Shahabeddin Arfaie ■ Adoryan Competition ■ Donyanaz Nazem
Setareh Ordoobadi ■ Tahmineh Milani ■ Negin Aminzadeh ■ Yahya Fiuzi ■ Elahe Arouzi
Amir Houshang Ardalan ■ Mohammad Reza Poorzargar ■ Maryam Akbarian

Jean Nouvel ■ Renzo Piano ■ Kisho Kurokawa ■ Tadao Ando ■ Toyo Ito ■ Paolo Portoghesi
Antoni Gaudi ■ Ole Bouman ■ Daniel Libeskind ■ Eric Owen Moss ■ Zaha Hadid
Rafael Vinoly ■ OMA ■ UNstudio ■ Omar Akbar ■ Dennis Sharp

DISCUSSING ARCHITECTURE

رویکردی به معماری امروز

ادبیات جاری معماری معاصر ایران همچون سایر زمینه های توسعه، عاری از اصولی نظام دهنده و سیستماتیک بوده که منتج از عوامل در هم تنیده متعدد اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... است. مقایسه وضعیت کنونی معماری امروز ایران با معماری معاصر دیگر کشورهای در حال توسعه چون هندوستان و مراکش بیانگر موقعیت ضعیف معماری امروز ایران در عرصه های بین المللی است و بنابراین کاوش و مذاقه در دلایل و زمینه های موثر بر چنین جایگاهی ضروری به نظر می رسد.

به زعم بسیاری از فعالان عرصه معماری، فقدان زمینه های مناسب حرفه ای، تکنولوژی کاربردی و گسست دو عرصه نظر و عمل در حوزه معماری دلایل قابل تعمقی برای بازنگری و مطالعه در مولفه های موثر بر جایگاه کنونی معماری امروز ایران می باشند. مقایسه و مطالعه نمونه کارهای اجرا شده قابل مطالعه معماران ایرانی در سایر کشورها نشان می دهد که ضعف معماری کنونی ایران محدود به جامعه معماری نبوده و متغیرهای عمده دیگری در این راستا دخالت دارند که گاه سهم معمار و معماری را در زمینه اجرا آنچنان تقلیل می دهند که نهایتاً محصولی به نام معماری باقی نمی ماند.

متن زیر حاصل گفتگمانی است که به منظور شفاف سازی و کاوش لایه ها و دستور زبان پنهان حاکم بر جریان معماری معاصر ایران بین مسئولان مهندسان مشاور مطرح در عرصه معماری کشور صورت گرفته است. مباحث محوری طرح شده با مشارکت آقایان حسین شیخ زین الدین، ایرج کلانتری، کامران صفامنش، بهروز احمدی، علی اکبر صرامی و هدایت داراب دیبا و هیئت تحریریه مجله معماری و شهرسازی پی گرفته شده است. حوزه اصلی مباحث طرح شده "جایگاه کنونی معماری امروز ایران" می باشد که در دو راستای:

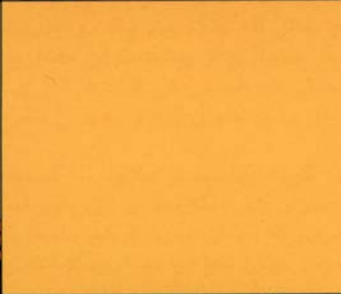
موقعیت کنونی معماری امروز ایران، طرح دغدغه ها و چالشهای امروز معماری ایران، از یک سو و ارائه راهبردها، راهکارها و خط مشی های کارآمد، به منظور گشایش دریچه هایی برای طرح ریزی افقی بهتر، از دیگر سو پی گرفته شده است.

این دو حوزه در چارچوب پرسشهای محوری زیر مطرح و مورد بررسی قرار گرفته اند:

۱- موقعیت کنونی معماری ایران چگونه است؟
۲- چرا معماری ایران، با در نظر گرفتن میراث فرهنگی ارزشمند کشور، در سطح بین المللی نتوانسته خود را مطرح نماید؟

۳- مشکلات عمده را در پرتو کدام عوامل می توان دریافت نمود؟

- فقدان اندیشه های بنیادی
- تکنولوژی- مواد و مصالح ساختمانی
- نیروی اجرایی
- موقعیت و حضور کارفرما در پروژه
- حق الزحمه نازل معماران
- فقدان ارتباط علمی فرهنگی بین المللی
- موقعیت اقتصادی ناپایدار- ناپایداری سیاسی
- مقررات و قوانین
- وضعیت نامطلوب آموزش معماری- مدارس معماری- مدرسین معماری
- نبود آرمان های حرفه ای- اجرایی- اجتماعی
- دیدگاه محافظه کار قدیمی- تقابل سنت با مسائل جهانی
- زمینه های تلاشهای سازنده و خط مشی ها چگونه می باشند؟



• ایرج کلانتری: تحلیل پرسش شماره دو به منظور ورود به بحث مناسبتر به نظر می رسد. بدین صورت که نخست معماری معاصر ایران در مقایسه با اتفاقات سایر نقاط جهان مورد بررسی قرار گرفته و سپس تفاوت یا علت های قابل طرح نبودن این معماری ریشه یابی و تحلیل گردد. در این راستا توجه به چند نکته ضروریست. نخست اینکه مطرح بودن در سطح بین المللی یعنی چه؟ به نظر می رسد در سطح جهان اتفاقاتی رخ داده است که موجب شده ارزیابی ها نسبت به معماری یا ارزشهای معمارانه تعاریف و ابزارهایی جدید بطلند. در واقع در معماری کنونی جهان، معماران مولف نقشی ایفا نمی کنند. اینگونه نیست که به عنوان مثال همانند شروع دوره مدرنیسم شخصیت هایی همچون کوربوزیه، رایت ... با بهره مندی از فردیت قوی و تفکر خلاق در مقیاس جهانی مطرح گردند و شاید بتوان اینگونه بیان نمود که احتمالاً برای حدوث یک واقعه خوب معمارانه آن نوع شخصیتها کار ساز نمی باشند. پس گام اول فهم مقوله مطرح شدن و قیاس در سطح بین المللی است. به اتکا یک تجربه شخصی و ارتباط مستمر- از سال ۱۹۹۰ تا سالهای اخیر- با مدارس معماری مختلف درون و برون کشور به ویژه ایران و امریکا عقیده دارم که تفاوت خاصی میان دانشجویان مدارس مختلف وجود ندارد. حتی شاید در بسیاری از مدارس معماری داخل کشور استعدادهایی به مراتب قویتر از دانشجویان مدارس دیگر خارج از کشور با امکانات غیر قابل مقایسه، مشاهده نموده ام. در عالم حرفه نیز ضمن تبادل آرا و افکار با دیگر معماران و قیاسهای مختلف، تفاوت بارزی بین سطوح رویکردهای مختلف طراحان حرفه ای در حد ایده، اسکیس و... وجود ندارد. اما در رویداد معمارانه کاملاً تفاوت بارز و آشکاری قابل درک است. به عبارت دیگر بسیاری از ایده های طراحان داخلی در حد ایده باقی می ماند و هیچگاه صورتی واقعی به خود نمی گیرد در حالیکه در دیگر نقاط مطرح شده، طراحان می توانند هر ایده ای را رئالیزه نمایند. در اینجا فراتر از شخصیت معمار، امکانات و ساز و کارهایی مطرح است که می باید آنها را کاوش نمود. گرچه حتی در سطح جهانی به نسبت ساخت و سازهایی که انجام می گیرد، ستاره های معماری جهانی نیز اندک هستند و بنابراین، این مقایسه در سطح سیمای شهری و توده غالب معماری مورد نظر است و گرنه می توان در مقیاسی کوچکتر نخبه های معماری آن جامعه را با نخبه های معماری این جامعه قیاس نمود. بنابراین چنین می توان نتیجه گرفت که محصول سیستم آموزشی یعنی فارغ التحصیلان این رشته، به تقریب در سراسر جوامع معماری از سطوح و توانایی یکسانی بهره مند هستند و هم وزن می باشند. علاوه بر این در سطح ورود به فضای حرفه ای نیز در فضای دفاتر حرفه ای معماری- با تاکید بر رابطه ملموس و عینی و تعاملی که با دفاتر حرفه ای همچون دفتر طراحی مایکل کرک لند داشته ام شرایط هم وزنی وجود دارد اما همانگونه که اشاره شد، تفاوت اصلی در فراهم بودن سازو کارهای رئالیزه کردن ایده ها است. اینجاست که ساز و کارهایی همچون نظامهای مدیریتی،

وضعیت اجتماعی و... رخ می نمایند. در واقع باروشن شدن این نکات کلیدی تکلیف دیگر عوامل مداخله گر همچون تکنولوژی، مواد و مصالح، نیروی انسانی و... نیز روشن می گردد.

● **حسین شیخ زین الدین:** در پاسخ به پرسش نخست است اشاره به چگونگی موقعیت کنونی معماری امروز ایران دارد، چگونه بودن امری نسبی است. نسبت به چه کسی؟ و نسبت به کجا؟ مواردی هستند که می باید مورد نظر قرار داده شوند. اگر نسبت به جامعه خود ما در نظر گرفته شود معماری ما محصول همین سازمان و جامعه غیر کاربردی (practical) است که در ادامه بدان پرداخته می شود، اما در قیاس با جوامع و دیگر جریانهای معاصر معماری، معماری معاصر ایران قابل اعتنا نیست. این معماری از نقایصی بدیهی رنج می برد که محصولش



بر مبنای رویکرد اجتماعی به وضع موجود است. با توجه به گفتگو با مایکل کرک لند که آقای کلانتری نیز اشاره نمود به گونه ای شعار گونه، کرک لند اظهار داشت وضعیت معماری آنها به گونه ایست که همه مقدمات- نیروی فنی، مصالح، ... فراهم است و فقط در انتظار ایده هستند، در صورتیکه در جریان معماری ما عده ای که ایده دارند در انتظار مدیریت، نیروی فنی، صنعت و سایر لوازم هستند. هنگامیکه توقع جامعه و سازمان آن، اینگونه بالعکس می گردد، معماری نیز اینگونه تحویل داده می شود. علاوه بر این از آنجا که مسئولیت پذیری در چنین جامعه ای وجود ندارد در هر موقعیتی طراح مورد سوال قرار می گیرد. در واقع این نکته نادیده گرفته شده است که واژه معمار و معماری قرار دادهایی هستند که نمی باید بجای یکدیگر مورد توجه قرار گیرند. معماری تنها از معمار زاده نمی شود و تنها بخشی از آن مرتبط به معمار است. دیگر بخشها مرتبط با سرمایه، نظام مدیریت و حتی بازخورد و رویکرد جامعه نسبت به مسائل مختلف می باشد. رویکرد جامعه ما نسبت به مسائل حل ناتمام و یا لاینحلی است. بدین معنا که در بسیاری از موارد فعالیتها پیش از سنجش عواقب انجام می گردند. در حالیکه رویکرد غالب، رویکردی بالعکس است بدین صورت که ابتدا عواقب، مورد نظر قرار داده می شود و سپس اقدام صورت می گیرد. جامعه امروز ما جامعه ای است که هیچگاه از حادثه جلوتر نیست و تا حادثه ای اتفاق نیفتد هیچگونه پیش بینی صورت نمی گیرد. این امر در کار ما معماران از نظر ذهنی و فلسفی مهم و موثر است. جوامعی که پیشرفت می کنند جوامعی هستند که صرف نظر از هر ایده و عقیده ای که دارند نوعی پراگماتیسم بر آنها حاکم است. این پراگماتیسم ناشی از این نیست که کل مقصود من چیست بلکه ناشی از این است که آیا مفروضات و مناسب و کاربردی بودن آنها برای مقصود مورد نظر مورد سنجش قرار گرفته است یا خیر؟ و نیز به معنای بررسی دیگر راه حلها، ارزیابی متغیرها و مفروضات می باشد که جایی در طراحی های- طراحی به معنای قرار دادن یک هدف و راههای رسیدن به آن هدف و انجام فعالیتهایی برای رسیدن به آن هدف- روزمره ما ندارند. کدامیک از طراحی های ما این خاصیت منظم فکری را داراست؟ بنابراین هنگامیکه در برابر ما مجموعه ای قرار دارد که اصلا خواستهها و نظاماتش با این نظامی که بدان اشاره شد متفاوت است مسلما محصول آن نیز متفاوت خواهد بود که همه جا نیز رخ می نمایند. به عنوان نمونه در زمینه خواست خود را نشان می دهد. ما به عنوان معمار با مجموعه ای متناقض یعنی خواستههای متناقض زیبایی شناسانه(که بخش مهمی در کار معماری است) روبرو هستیم و بخش عمده ای از انرژی معماران نیز صرف تنظیم مجموعه خواستههای خوب متناقض می گردد که خود نیز ناشی از شکل غیر منضبط جامعه ما است و چون هنوز به مرحله جامعه ای که انتظار معماری مناسب از آن را داشت نرسیده به ناچار در زمینه تقاضا، مدیریت و آموزش متناقض است. در واقع آموزش را به صورت مقوله ای پراگماتیک ندیده است بنابراین هیچگاه آموزش را با نتایج ناشی از آن ارزیابی نمی نماید و حتی لازم به مقایسه نمی داند چرا که دارای تفکری پراگماتیک نبوده است. بنابراین هنگامیکه هیچ نوع هدفی از فعالیتهایی که انجام می دهیم نداریم و در انتظار نتیجه از پیش تعریف شده ای نیستیم چنین موقعیتی حاصل می آید. بنابراین رویکرد ما برای داشتن معماری پیچیده حتی با وجود فراهم بودن احتمالی برخی از لوازمات و عناصر، رویکرد صحیحی نیست. در این جامعه کوشش بسیاری از معماران است که به نمایندگی از دیگر سازوکارها آموزش لازم را می دهند، جزئیات را تصحیح می کنند. تجربه ما در ژاپن بدین گونه بود که زمان صرف شده برای ارائه جزئیات همچون شرایط مشابه در ایران نبود، بلکه جزئیات را به معنای ترسیم می کردیم که از آن مقصود عملکردی و مقصود معمارانه حاصل گردد و هیچگاه درگیر چگونگی و مسایل اجرایی آن نمی شدیم حتی بسیاری از موارد توسط کارخانه های سازنده تعدیل و اصلاح می گشت و این به توسط تنظیم دسته ای از خواسته ها صورت می پذیرفت. اصولا در این شرایط هنوز توقع رسیدن به یک اثر زود است که البته این به معنای منفعل بودن ما نیست بلکه مقصود توجه به روشهای هدایت و اصلاح نقایص موجود است؛ هنگامیکه صحبت از آموزش یا مدیریت ناکارآمد به میان می آید، هدایت آن در چه جهاتی می باید صورت

گیرد. در واقع توجه به ذات مشکل دارای اهمیت است که در ذات معماری نیست اما مربوط به معماری هم هست. بنابراین می باید خواسته های خود را به صورت پراگماتیک متمرکز نماییم. تا درست ساختن و پس از آن خوب ساختن را یاد نگیریم، محصول متعالی با پرش از این مرحله ما بدست نخواهد آمد. محصول متعالی پس از گذار از این مراحل بدست خواهد آمد و آن موقع است که همه سازندگان منتظر ایده خواهند بود نه همچون اکنون که این مراحل طی نشده و همه ایده داران منتظر ساختن می باشند.

● **بهرز احمدی:** در رابطه با پرسش نخست، آنچه که می باید در بدو امر روشن گردد می تواند اصلی بدین مضمون باشد که معماری از معمار جدا انگاشته گردد. توجه به این امر که تنها بخشی از کار مربوط به معمار است در حالیکه نتیجه کار تنها وابسته به معمار نمی باشد و مولفه های متعدد دیگری نیز بر معماری موثر هستند. بنابراین در پاسخ و بررسی پرسشهای مطرح شده گاه معمار مورد خطاب قرار می گیرد و گاه معماری. بر این اساس در توجه به پرسش نخست بر این عقیده ام که ما در موقعیت گذار از وضعیت رخوت آوری هستیم که



در زمینه معماری از اوایل انقلاب با تعطیلی دانشگاهها، نبود سرمایه، تحمیل جنگ، نبود فرصتهای کاری و انگیزه های فعالیت، عدم اطمینان و استقبال بخش خصوصی در زمینه ساخت و ساز آغاز گشته و اکنون نیز نتایج آن در دفاتر معماری ملموس است. در واقع در اثر عوامل ذکر شده خلا عمده ای بین نسلهای فعال معماری ایجاد گشته است.

وضعیت کنونی فاصله بین نسل با تجربه زیاد و نسل جوانی است که در آستانه فعالیت است و بنابراین به ندرت افراد دارای تجربه کاری مناسب ده تا پانزده سال وجود دارد. بنابراین شرایط جامعه معماری ما شرایط گذار از موقعیتی به موقعیتی دیگر است و اکنون در این گذار در بدترین شرایط قرار گرفته ایم. به صورتی که افراد با تجربه دچار خستگی و نیروی جوان فاقد تجربه لازم می باشند. بنابراین نتایج به صورت وضعیت کنونی بروز کرده است و اتفاقات خارج از معماری را در حوزه معماری بدلیل نبود نیروی مجرب و مناسب زمان و مکان شاهد هستیم. اتفاقاتی که حتی گاه تحیر تفکر معمارانه را نیز برمی انگیزد. در هر صورت شرایط کنونی جامعه ما چنین است و راهکاری نیز جز صبر و گذار به نظر نمی رسد.

در رابطه با پرسش دوم نیز روشن است همانگونه که هیچیک از جوانب جامعه مثل اقتصاد و... قابل قیاس با اتفاقات جهان نیست معماری هم بدین گونه است. به عبارت دیگر همانگونه که در هیچ زمینه ای دارای انتظام لازم نیستیم معماری هم از این زمینه ها مستثنی نبوده و خارج از این بی نظمی نمی تواند مورد نظر باشد.

اما موضوع دیگری که در این رابطه قابل طرح است و پرسشی اصلی به نظر می رسد این است که چگونه حضور این حجم زیاد افراد بی سلیقه در این جامعه با پیشینه و سابقه قابل تعمق توجیه می گردد؟ طی چه فرایندی چنین اتفاقی افتاده که به عنوان نمونه در بم با اعتبار همان ساختارهای قدیمی، ساختمان های کنونی سر بر می آورد. زیر بنای این مسایل به آموزش معماری و... مرتبط نیست. گرچه همواره بی سلیقگی در همه جای دنیا وجود داشته اما در چنین حجم گسترده ای قابل توجیه نیست.

گرچه دلایل روشنی برای این همه بی سلیقگی قابل اشاره نیست، اما به عنوان نمونه، نوکیسه گی یکی از این دلایل بر شمرده شده است که قانع کننده نیست. بنابراین، این بخش نه به معمار بلکه به مقوله معماری مرتبط است و لذا تفکیک این دو، معمار و معماری، ضروری به نظر می رسد. بطور قطع دلیل اصلی بخش اعظمی از ایجاد چنین کارهای بی ارزشی دخالت کارفرما در حیطه تخصصی است. کارفرماهایی که مثلا تصوری از معماری ایرانی دارند که ساخته و پرداخته ذهن خودشان بوده و بنابراین خود را صاحب سلیقه، ایده و طرح می دانند. بنابراین در بسیاری از موارد فاکتورهای موثر بر معماری هریک اندازه ای دارند و بطور قطع تاثیر گذار نیستند. مثلا تکنولوژی موثر هست اما تعیین کننده نیست. دخالت معیارهایی همچون عشق یا شعور به عنوان نمونه در خانه های یزد یا کاشان تعیین کننده تر از مصالح، تکنولوژی یا سرمایه است. بنابراین معماری فقط تابع وجود افراد معمار تحصیلکرده یا اتفاقات آکادمیک نیست گرچه این عوامل در حوزه آموزش معماری قابل اعتبار و بررسی هستند اما نتیجه به عنوان معماری ضرورتا تابع عوامل آکادمیک نیست، بلکه مقوله ای دیگر و امری فرهنگی، اجتماعی است.

از دیگر مواردی که می توان بدان اشاره نمود وارد شدن به جریان ساخت بناهای بلندی است که همزمان با فراهم بودن تکنیک ساخت این بناها، صورت نگرفت. در واقع هنوز تکنیک ساخت این ساختارها فراهم نبود در حالیکه جریان ساخت آنها در ایران پی می گرفت و البته همچون بنای سامان فرمانفرمائیان امکان بهره گیری از متخصصین خبره در این رابطه نیز پس از انقلاب فراهم نبود. بنابراین ورود ناگهانی به عرصه فعالیتهایی که خود مقدماتی را می طلبد نیز از جمله مسایل قابل تامل در معماری معاصر این جامعه است.

است همچنانکه اتومبیل ادامه در شکه نیست و چیزی دیگر است.

● **حسین شیخ زین الدین:** در ایران مباحثی تومی در این رابطه در جریان است. هیچ ملتی بر سر این دوراهی نایستاده است که سنت یا مدرنیته را انتخاب نماید. از آنجا که ما پراگماتیک نیستیم که اقدام کنیم، به آینده ای بهتر فکر کنیم، و برای رسیدن به اهداف خود بهتر عمل کنیم. این امر اختراع ما است. وقتی در چارچوب مباحث نظری ملتی خلای اینگونه وارد است که بزرگان آن متوجه این نیستند که بحث بر سر این دو راهی چاره نیست، چنین وضعیتی پیش می آید.

● **داراب دبیا:** افرادی چون ادوارد سعید، امین مألوف و برنارد لوئیس نیز اشاره دارند که در خلال دهه پنجاه و شصت قرن بیستم، غرب مباحثی همچون هویت در کشورهای در حال توسعه را مطرح نمود و بدینوسیله موجب عقب نگهداشته شدن این جوامع و درگیر شدن با این مباحث گشت. در جامعه ما نیز بسیاری به این تله گرفتار آمدند.

● **کامران صفامنش:** در رابطه با بحث سنت و مدرنیته، با شروع مدرنیته در تهران مباحث زیادی میان جریانات و خطوط روشنفکری جریان داشت. در حالیکه تقریباً از همان دوران اولیه باب شدن این مباحث به اعتقاد به بی ارزش بودن بحث بین سنت و مدرنیته پایبند بوده ام. بحثهای امروزی جهانی شدن Globalization, Localization, Glocal نیز در واقع ادامه همان مباحث است. اصولاً طرح چنین مباحثی بی اساس است، گرچه گریزی هم از افتادن در چنین دامهایی نیست. این دام برای کشورها و جوامعی است که زمان خود را نمی شناسند. غربی که زمان خود را می داند و می شناسد

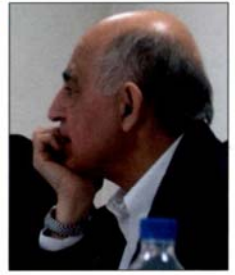


و مرتب به گذشته رجوع می کند و بر می گردد زمان خود را می داند. طبیعی است که دانش، فلسفه و تکنیک ما با معماری ما مناسبتی ندارد برخلاف زمانی که تمام این مقوله ها یکی بود و از هم پاشیده نشده بود. مشکل مافیای مستولی بر معماری ما نیز مشکلی است که در دیگر جوامع هم تراز این جامعه همچون مصر یا ترکیه نیز برقرار است. محور صحبت من این است که مسئله معماری ایران خارج از معماریست. حل مسئله معماری ایران نیز براحتی میسر نیست. این معماری تجلی جامعه، اخلاق و وجود ماست که ساخته می شود. تنها در مقیاسی کوچک، خانه هایی را می توان مشاهده نمود، به درستی، پیشرفتگی و کمالی که در دنیا هست. در بین کارهای معماری بهترین کارهای موجود معماران را خانه های شخصی و کوچک تشکیل می دهند چرا که تنها در این عرصه است که لزومی برای کارکردن با دیسپلین ها و نظام خارج از کنترل نیست. مشکل این معماری تک بعدی نیست و تمامی نکات مطرح شده بر این امر دلالت می کنند. علاوه بر آنها فرایند این معماری و تولید آن نیز دارای مشکل است. این معماری حاصل از جا در رفتن زمان برای ماست. در تمام زمینه ها نیز به انسان مربوط می گردد: نبود افراد جدی دارای دیسپلین، اعتباری بودن تمامی جنبه های انسانی، زیر سوال بودن اخلاق حرفه ای، شخصی و عرفی ما و طبیعتاً یک رویکرد تاریخی اجتماعی که جامعه ای نسبت به امر معاصر بودن به خود می گیرد چنین حاصلی دارد. این تضاد (Contradiction) در اثر ملتی که اثر را در حالتی شتابزده و عقب افتاده برای تظاهر به پیشرفت انجام می دهد مشاهده می گردد.

زندگی همه ما را در جهان، عوامل این موج جهانی شامل تکنولوژی، سودآوری، بهره وری، اطلاعات و سرمایه داری تعیین می کند و این تابع اوضاع سیاسی جهانی است که می توان در ظاهر به تمامی این عوامل تحت عنوان دادو ستد (Business) پرداخت. در واقع این Business است که به شهرها، ساختمانها، آدمها و زندگی شخصی ما شکل می دهد و آنرا بدینگونه کنترل می کند. شواهد نشان می دهد که آنهایی که سرخ این تجارت جهانی را در اختیار دارند نیز کنترلی بر آن ندارند. بنابراین از طرفی امواجی به ما می رسد که چندان کنترل شده نیست و از طرف دیگر زندگی ما تابعی از این امواج می گردد و ما در عین داشتن فرهنگ و آموزش خود، ناگزیر از زندگی با این جریان هستیم.

در حوزه آموزش، دانشگاه عبارت از جایی است که به انسان دیسپلین می دهد و از طرفی به جهت جمع کردن تجربه نیز ظرفی به انسان می دهد. این آموزش اکنون به دفاتر انتقال داده شده است چرا که هنگامیکه دانشجو از دانشگاه بیرون می آید دارای ظرفی است که سوراخ دارد چیزی شبیه آبکش که به وی امکان جمع آوری نمی دهد. بنابراین در این زمینه موافق نیستیم که دانشجویی ما قابل مقایسه با دیگر دانشجویان خارجی است. اختلاف تولید دانشکده های ما با تولید دیگر دانشکده های جهان بسیار اساسی و گسترده است و این یکی از ابعاد مشکل معماری ما است که بیشتر بدان اشاره شد. سیستم آموزشی ما دارای مشکل است. نمی توان کودکی را که هیچگاه عادت به خواندن کتاب نداشته یا هرگز به موسیقی حساس نبوده، در بزرگسالی کتابخوان نمود و یا موزیسین کرد. اما به هرحال فعالیتهای مثبت، جستجو و شرکت در مسابقات مختلف وجود دارد. اما از دیگر سو علاقه مندی به فلسفه خوانی الصاقی و وارداتی، همچون بحث بی اساس سنت و مدرنیته که دارای پیشینه ای پیش از انقلاب بوده و موج جدیدتری نیز دارد که همچنان شایع است.

● **داراب دبیا:** قصد من مقایسه معماران شاخص و برجسته چون فرانک گری، هلموت یان و ... نیست، اشاره من در رابطه با تولید متوسط و سطح میانه معماری کشورهای مختلف همچون آلمان، اتریش، فرانسه ... است که وضعیت مناسب و استاندارد دارند، چیزی که به نظر می رسد معماری امروز ایران فاقد آن است. در مجامع بین المللی با طرح مباحث معماری معاصر کشورهای مختلف در کنفره ها و نشستها، گسست معماری ایران ملموس است. گرچه دیگر حوزه های هنر همچون گرافیک، سینما، ... از جایگاه نسبتاً شناخته شده تری برخوردار می باشند.



● **علی اکبر صارمی:** شروع مدرن شدن جامعه ایران را می توان با رجوع به کتاب خاطرات دکتر سیاسی به ایجاد دانشگاه تهران نسبت داد و به نوعی آغاز تجدد و جامعه عقلانی مدرن در ایران در این برهه زمانی شکل گرفت. رشته معماری نیز در سالهای ۱۳۱۸ و ۱۳۱۹ پاکرقت و پس از شهریور سال ۱۳۲۰ تولید معماری آغاز شد. بسیاری از مسایل معماری امروز ایران نیز ریشه در همین مقطع زمانی دارند. شاید بتوان معماری ایران را پیش از این دوره با سابقه ده هزار ساله و پس از این دوره با عمر ۶۰ تا ۷۰ سال، به دو بازه زمانی مختلف با مشخصه های مختلف



تفکیک نمود. صحبت کنونی درباره معماری ایران، معماری همین نقطه عطف زمانی است. در رابطه با ایجاد رشته هایی که در نوع خود جدید بودند در دانشکده های پزشکی و فنی، دقیقاً همان عقلانیت غربی به ایران آمد. در عین حال، در رابطه با معماری، معماری مدرن در اروپای سالهای ۱۹۱۰ و ۱۹۲۰، خود، دارای دو بخش بود. یک بخش بسیار دقیق و منظم بود: راسیونالیسم منطقی آلمان و بخش دیگر با وجود حرکتهایی چون تجرید (Abstraction) کاملاً آزاد بود و جمع این دو بخش جنبش مدرن (Modern Movement) را در مقابل گذشته بوزاری بوجود آورد. در واقع معماری به نوعی منطقی شد و این حرکتها بطور عمده در مدرسه باوهاوس متجلی شد. از دیگر سو این ملغمه ای که برای خود اروپا هم جدید بود و حتی آنرا به نوعی ناتمام می انگاشتند به ایران انتقال یافت. به عبارت دیگر جدیدترین و مدرن ترین تفکر در زمینه معماری به ایران پرتاب شد. بنابراین نوعی آزادی عمل فوق العاده و سرگردانی در رشته معماری دانشگاه تهران جریان داشت. در واقع در دانشکده آن زمان به غیر از جنبه خلاقیت فردی طراح، دیگر جنبه ها هیچگاه یاد داده نشد. پرسشهایی درباره چستی عقلانیت، راسیونالیسم و ... همواره در محیط آکادمیک نا تمام ماند و در کل دانشکده، گل و بوته بوزار سوار بر آزادی عمل باوهاوس و سوار بر حرفهای لوکوربوزیه، رایت و ... به ملغمه ای برای دانشجویان بدل می گشت که نقطه عطفی غریب می نمود. به ناگهان پس از آن نیز توقعاتی همچون ساختن کل ایران مطرح گشت. بنابراین جریان معماری با چنین پس زمینه ای که به هیچ وجه با تفکر مدرن جهان غرب، عقلانیت و نقد وجه تشابهی نداشت شکل گرفت و وارد مجموعه ای عظیم گشت که فارغ از پس زمینه ها و پشتوانه های علمی جهان مدرن غرب بود. بنابراین ما در تمام زمینه ها وارد جهان تجدد شده ایم اما بصورتی ناتمام. به نقل از داریوش شایگان در آب خیس شده ایم و چاره و برگشتی نیست، تنها می باید شنا بدانیم. در معماری نیز هنوز وارد حوزه عقلانیت نشده ایم، هنوز نمی دانیم فانکشنالیزم به چه معنا است. تفکر ابتدایی و اولیه حل پلان دارای پیشینه منطقی و عقلانیت نبود گرچه جالب است که اکنون همان تفکر اولیه حل پلان نیز از بین رفته و جای تاسف است که همان ناتمامی سالهای اولیه پیش از انقلاب به تدریج رنگ باخت و پس از انقلاب نیز از بین رفت. بدین صورت، عقلانیت و نگاه پراگماتیسمی که پیش از این اشاره شد در جامعه معماری ما وجود نداشته و عدم وجود حق انتخاب، بی سلیقگی و ... ناشی از این امر است. قدرت انتخاب این جامعه هرگز به انتخاب بین بد و بدتر یا بهتر و بهترین نرسیده است و این امر، معماری امروز را منجر شده است.

● **داراب دبیا:** بحث کارکردن بصورت تیمی نیز قابل اشاره است. چیزی که نورمن فاستر از آن به Key Players تعبیر می کند که به پیچیده شدن کارها و از بین رفتن نظام تک محوری در طراحی معماری دلالت دارد. نبود این امر در حوزه معماری معاصر ایران نیز قابل لمس است.

دیگر مسئله در رابطه با سوتفاهم همیشگی میان سنت و مدرنیته است. افرادی همچون ایبو به سنتی اعتقاد دارند که پیشرو (Progressive) است و یا آندو در عین احترام به دن و طبیعت، معماری ای از جنس مدرن ارائه می دهد. این افراد از فرهنگ خود دستمایه ای دارند اما ترجمانی درست ارائه می دهند. اما در ایران تعبیری پیشرو از سنت وجود ندارد و فقدان مباحث عمیق در این زمینه وجود دارد.

● **علی اکبر صارمی:** معماری مدرن یا جدید ادامه معماری سنتی نیست و از جنسی دیگر



نیز قابل ملاحظه است؛ داستان قوانین کاپیتالیزم و گرایش جهانی شدن همچنان حاکم بر تمام دنیاست و شرایطی بوجود آمده که کانسپت‌های فرسوده دوران‌دیشی و مال‌اندیشی و برنامه ریزی اقتصادی جای خود را به کانسپت سوداگری داده اند. در واقع کانسپت speculation، جایگزین کانسپت saving گشته و نسل جدید بویژه در جامعه ما در رقابتی فشرده و بسیار هوشمندانه به دنبال این قضیه و به نوعی سوداگری هستند. چراکه به عنوان یک معمار در وضعیت کنونی، کار من ارزش افزوده ای ایجاد نمی نماید و به عبارتی در جامعه حرفه ای معماری تضمینی برای ارزش افزوده وجود ندارد. چنین اتفاقی در دیگر نقاط جهان نیز افتاده است و روند خرید قطعه زمین و سفارش کار به یک معمار به کاری لوکس بدل گشته است. سیستم‌های Developer وجود دارند که از آن می توان به بساز و بفروش یا انبوه ساز تعبیر نمود که به تناسب تقاضا و قدرت خرید مردم تولید می کنند. بنابراین در چنین شرایطی چگونه انتظار داشتن معماری می رود؟ در واقع محور مباحث ما پدیده ای است که خود وجود خارجی اش را از دست داده است.

علاوه بر این کلیشه های همچون ضوابط و مقررات شهرسازی و... پیش از معمار وجود دارند که ایده های وی را محدود می کنند و توانایی خلاقیت را سلب می نمایند و این امر تنها محدود به جامعه ما نبوده، بلکه دامنه معماری معاصر جهانی را نیز شامل می گردد. در واقع سفارش دهندگان کار معماری دیگر فرهیختگان دوره رنسانس نیستند که از هنرمندانی چون میکل آنژ و... حمایت نمایند.

امر بی سلیقه‌گی که بدان اشاره شد نیز ناشی از تحول جمعیتی و تغییر تناسب جمعیت روستایی و شهرنشینی است که پیش از انقلاب و پس از آن اتفاق افتاده است. پیش از انقلاب جمعیت شهرنشین ۴۰ درصد و جمعیت روستا نشین ۶۰ درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می داد که بخش عمده جمعیت شهرنشین نیز در حاشیه شهرها و نه در متن شهرها قرار داشت و اقلیت شهرنشین نیز تناسب با همان جمعیت فرهنگ شهرنشینی داشت. اما جایگزینی حاشیه به جای متن مبین تغییر سلیق است و تبلور آن در سیمای شهری به خوبی مشهود است. بنابراین ارائه راه حل در چنین شرایطی بسیار خوشبینانه است. چنین مسائلی در دنیای کنونی آنچنان در هم تنیده اند که اکثراً جوابی ندارند. حس من همچون درشکه چی است که با ورود و پیدایش تاکسی ناگزیر از جمع کردن بساط خود هستم. برای من معماری چنین شده و دانشا در نوسالزی معماری به سر می برم و شاید ترجیح من بر این باشد که به سراغ زمینه دیگری بروم که بتوانم استعداد نسبی طراحی ام را در آن بکار گیرم.

هدف از طرح چنین صحبت‌هایی ایجاد ناامیدی نیست بلکه هدف، تاکید بر توجه به چنین متغیرهای متعدد است. بنابراین مسئله، مسئله فقدان اندیشه های بنیادی نیست که چه بسا در هیچ جای دیگر جهان نیز وجود ندارد.

● **حسین شیخ زین الدین:** رویکرد پیشنهادی من سعی بر این دارد که گرچه نمی توان مسائل غامض جهان را فهمید، اما بتوان مسائل بلاواسطه و مربوط به خود و حوزه کاری خود را مورد رجوع قرار داد. مسئله اصلی ما مسئله صحیح و غلط نیست بلکه حقیقت را در این مسئله رویکرد ما می سازد. جایی که اراده بشر در کار است معنای حقیقت، واقعیت خارجی نیست. بنابراین بخشی از این صحبت‌های من ممکن است ناشی از خوش بینی یا خوش خیالی باشد اما قصد دارم با شیوه ای پراگماتیک به این موضوع نگاه کنم. وضعیت تاریخی ما به گونه ایست که دارای زمینه ای معیوب هستیم که ممکن است خود آنرا ساخته باشیم. این زمینه معیوب مانعی برای اقدامات ما است یا به عبارت دیگر رابطه ما با زمینه رابطه ای نامطلوب است که می تواند مطلوب گردد. اولین گام را شاید بتوان بازتعریف برخی از مفاهیم بنیادین دانست که بتواند روند حرکت نسبت به آینده را تغییر و بهبود بخشد:

۱- تغییر نگرش از یک پرش آرمانی به شکلی مرحله بندی شده و عملی. من همواره

اما در رابطه با ما و معماری، مقدمات دو معماری وجود دارد که آنها را معماری ایرانی و معماری فرنگی اطلاق می نمایم که دارای حوزه های قابل تشخیصی هستند و از اینرو به جای دیدن همه مسایل با هم می توان به تفکیک و بررسی حوزه های این دو معماری پرداخت. همچنین عدم فعالیت جمعی که البته به معنای نادیده گرفتن کارهای فردی نیست دلیلی دیگر برای مسئله دار بودن معماری ماست. با وجود گسترش تکنولوژی در این جامعه، محسوس است که فاصله ما با معماری جهان به نسبت قبل بیشتر شده است تعداد انگشت شمار بناهای قابل ملاحظه نیز تأکیدی بر این امر است.

نادیده گرفتن تاریخ نیز سهل انگاری ای اساسی است که در جامعه معماران ایران اتفاق افتاده است. تاریخ تنها مقوله ای است که می توانست در برابر آنچه توجه محدود به دو حوزه نظر و عمل - اشاره به کتاب Theory and Experience که بدون رجوع به تاریخ، مرجع بسیاری از معماران قرار گرفت می باشد - بود قرار گیرد. دقت به تاریخ می توانست راهبردی برای حل مسئله معماری ما باشد؛ توجه به تاریخ، نظریه و عمل (History, Theory and Experience). این موضوع تاریخ و تئوری در هیچیک از مدارس معماری معتبر از یکدیگر جدا نبوده اند. به نقل از مک لوهان: انسان نمی تواند بدون داشتن آیین عقب راندگی کند.

برای ملتی که حافظه تاریخی خود را از دست می دهد، ملتی که با تاریخ و ارجاعات تاریخی فاصله پیدا می کند و قدرت تمیز و تشخیص را از دست می دهد، همان اتفاقی رخ می دهد که با آن اکنون روبرو هستیم. و آنچه که می تواند مبحثی کارآمد در این زمینه باشد نیز بحث اخلاق است. جامعه ای که اخلاق خود را از دست دهد و حتی فرهیختگان نیز نتوانند شرایط عادی زندگی را آنچنان پیش برند که بتوانند روی پای خود بایستند طبیعتاً در خیلی از موارد نیز کوتاه می آیند. مرحوم لطیف ابوالقاسمی اشاره داشتند که "هدف ما این نیست که از شما معماران خوبی بسازیم بلکه هدف ما این است که انسانهای خوبی بسازیم". پرسش من این است که هرگاه مجموعه ما انسانها، معماران، کارفرما و... انسانهای خوبی بودیم، محیط ما اکنون این چنین بود؟ پس بنابراین همانگونه که اشاره نمودم داستان، خارج از معماری است که بر معماری چنین اثری می گذارد. از طرفی نیز چندان با مباحثی که به نقل از ادوارد سعید و در رابطه با هویت طرح گردید موافق نیستیم. اعتقاد من بر اینست که انسان سنتی ساده ای باش، ساختمان نیز چنین خصیصه ای به خود خواهد گرفت.

چگونگی پروسه ذهنی معمار نیز دغدغه ای است مهم. پروسه ذهنی ای که یک معمار در جریان کار اتخاذ می کند منتج از شناخت و جهان بینی وی است که منجر به فرایند ذهنی شده و در نهایت به تولید بر کاغذ می انجامد. از این نقطه به بعد، این تولید در سیستمی قرار می گیرد و از هر سو فشاری را متحمل می شود که بر محصول نهایی اثر می گذارد. این سیستم دارای ساز و کاری مشخص است که جامعه ما فاقد آن است.

● **داراب دبیا:** انتظاری که در حوزه بین المللی معماری از معماری ایران می رود این است که جامعه ایرانی بتواند ماهیت و ذات (essence) خویش را به طریقی بیان نماید، چیزی که برگرفته و مرتبط با این سرزمین باشد.

● **ایرج کلانتری:** لازمه ورود به بحث در این بخش تفاهم روی برخی مفاهیم بنیادی و اصلی است. پرسشهای مطرح شده در هر جامعه توسعه نیافته امروزی قابل بحث و بررسی می باشند و مسائل عمده معماری در سرتاسر جهان را شامل می گردند. از یک طرف در مقیاس کلی جهانی به سبب پدیده های مختلف همچون گرم شدن کره زمین، سونامی، جنگ و... جمعیت قابل ملاحظه ای بی خانمان می گردند. بنابراین تقاضا برای اسکان بخشی این بخش عظیم جمعیت فوق العاده است و به نظر می رسد چارچوبی اصولی برای پاسخگویی بدان وجود ندارد.

از طرف دیگر در مقیاس جهانی اتفاقاتی افتاده که در ارتباط با بحث مطرح شده اخلاق

سازگاری را فضیلتی می دانم که متاسفانه روشنفکران رادیکال آنرا به سازشکاری تعبیر می کنند که خود یک ضعف است، در حالیکه به اعتقاد من عوامل جهان فراتر از رادیکال عمل کردن هستند. بنابراین سعی در جایگزین نمودن نگرش غالب دارم که مبتنی بر بی فایده بودن اقدامات جزئی و لزوم اقدامات رادیکال است.

تغییر و برگشت از نگرش خوددانی کاذب به آموختن از کسانیکه که مسائلی شبیه به مسائل ما را دارند و یا حداقل مسائل خود را بهتر از ما حل می کنند. ایزوله بودن از پیشرفتهای مفهومی امکان پذیر نیست. منظور من تصمیمهای روزانه است. افرادی که با داشتن نظام تصمیم گیری و حذف و انتخاب مناسب تصمیمهایی بهتر از ما می گیرند و روش منظمتری در تصمیم گیری دارند. بنابراین نظام تصمیم گیری عقلایی و تجزیه و مشورتی لازم می آید. در واقع ندانستن، خود باختگی و ضعف نیست بلکه روشن است که بسیاری، مسائل خود را بهتر حل می کنند و این امر در معماری به معنای حل سیستماتیک است. آموختن به معنای پیش کشیدن مسائل توهمی همچون خود باختگی و عدم اعتماد به نفس نیست بلکه در زمینه علم آموختن همواره ظرفیت مشترک بشری بر ظرفیت منطقه ای (local) ارجحیت دارد. هیچ تمدنی را نمی توان بدون تسلط بر آن تغییر داد و دیگرگون نمود.

۲- از آنجا که رابطه با زمینه در جامعه ما دچار آسیب است بهتر است که سعی در حل کردن زمینه داشت. آماده شدن زمینه بهبود دیگر جنبه ها را فراهم می آورد. چرا که ما هستیم که سعی در حل مسائل به صورتی ساده تر و با بهبود تدریجی داریم. بهبود زمینه نیز از طریق مداخله در این حوزه ها میسر می گردد: حوزه نخست آموزش است که بدقت نیز مورد اشاره قرار گرفت. سازمان غالب ما نیاز به آموزش پراکتیکال دارد. حوزه دوم به مسئله نیروی کار و متخصص باز می گردد. بخش اعظمی از نیرو و هزینه معماران صرف آموزش و بازنگری در آموزش نیروی اجرایی می گردد. سازمانهای مسئول قبول مسئولیت در آموزش نیروی میانی ندارند.

دیگر مسئله مهم در رابطه با زمینه، جانشین شدن حاشیه به جای متن است که به پیشینه آن نیز اشاره شد. جمعیت ناآگاه و آموزش ندیده به عنوان حاشیه وارد متن شده و بنابراین ندانم کاریها گسترش می یابد. بحث ما زیر سوال بردن ورود حاشیه به متن نیست. بلکه مورد چالش بودن کم مهارتی و ندانم کاری حاشیه با مسائلی مثل عدالت، اخلاق، برخورداری و توزیع عادلانه است و اینگونه بر عدم توانایی حاشیه سرپوش گذاری می شود. موضوع اصلی می تواند عدالت باشد اما عدالت را نمی توان به قیمت جهل بدست آورد و عدالت تک بعدی و توهمی کارساز نیست چرا که در این روند، تعداد بسیاری از متن دور ریخته می شوند و تعداد کثیری از حاشیه به اجبار به متن آورده می شوند.

دیگر زمینه مهم، تغییر قواعد و مقررات است. کانسپت ساز و کار امروزی میان طراح، کارفرما، ساختمان، نظارت و... کانسپتی است که نمی تواند در برابر مقاصد سودجویانه مقاومت نماید. اجبار سازنده به جهت جلوگیری از تخلف در حالت کنونی ناکارآمد است. در صورتیکه ساختمان بیمه شود بسازبفروش به معنای امروزی تبدیل به انبوه ساز (developer) هوشمند می گردد. در واقع با تغییر ساز و کار مدیریت و بیمه نمودن آن، سیستم فرسوده و فکر نشده بساز و ناپدیدشو در کشور پایان می یابد. اینگونه ضابطه ای معقول و کارآمد امر ساخت را کنترل می نماید. بنابراین برای جامعه ما نیز مدلهایی را می باید یافت که نوعی تغییر نگرش را ممکن و زمینه را برای ایده های کارآمد مساعد می نماید. از طرف دیگر سیستم قضاوت ما نیز دچار ضعف است و با مسائل مدرن جامعه همخوانی ندارد. در اینجا است که مباحث روشنفکری رادیکال و اشاره به آینده دور بی معنا می گردد. در واقع یکی از تغییر نگرشها می تواند اینگونه باشد که ما راه امید را انتخاب کنیم، نه راه یأس. راه یأس دورتر کردن و بزرگتر نمودن آرمانهاست، راه امید نزدیکتر نمودن آرمانهاست و پراگماتیک کردن آن. گام به گام جلورفتن برای ساختن زمینه کارآمد است. ما خود، محصول زمینه ایم اما آنرا نیز تغییر می دهیم. نکته آخر اینکه توقعی که جامعه معماری غرب از ما دارد توقع کاذبی است. آنچه آنها در معماری ما جستجو می کنند، در سیستم فرنگی معنا دارد. این امر می تواند پس از ساخته شدن و اصلاح زمینه مورد بررسی قرار گیرد. ما اکنون قادر به پاسخ دادن و ارائه تعبیری جدید نیستیم. مسئله ما مسائل کوچکی است که در آتیه به هم خواهد پیوست و ساختاری موجه را بوجود خواهد آورد.

در این زمینه جریان زندگی کنزو تانگه مثال مناسبی است. کاری که کنزو تانگه گام به گام به انجام رسانید و در نهایت محصولی متعالی ارائه داد مثالی بارز از چگونگی حل کردن تدریجی مسائل و نزدیک شدن به پاسخهایی متعالی است. آینده بی انتها (open ended) است و نه می توان گفت که چه هست و چه خواهد شد بلکه می باید گام به گام بدان نزدیک گشت.

● **بهروز احمدی:** دگرگونی اجتماعی کنونی چنین نتایج فاجعه باری را در معماری بوجود آورده است و قرار نداشتن افراد در جای خود و نداشتن زمینه و مقدمه چنین محصولی را منجر می شود. به تعبیری دیگر سلطه سوداگری در حرفه ما نیز پیامد این وضعیت آشفته است گرچه سوداگری در دیگر نقاط دنیا نیز وجود دارد.

محور پیشنهاد من به جهت بهبود و اصلاح، مشارکت افراد و کمک نمودن هر فرد به مثابه یک مولفه کارآمد در زمینه های کارآمدی همچون آموزش است. در آموزش معماری حداقل گام پیشبردی دقت نظر برای تشخیص غلط و درستهای کاملاً روشن است. در این صورت شاید نتایج چندان فوق العاده نباشند اما به هر حال از به بار آمدن فاجعه جلوگیری می شود.

● **علی اکبر صارمی:** به عقیده من ما دو منتهی الیه معماری داریم، یک طرف موزه است و طرف دیگر خانه. این دو از هم متمایز هستند. گروهی که در عرصه ساخت موزه، تئاتر و... فعالیت می کنند در مجلات مطرح می شوند.

در ایران فعالیت عمده ساخت مربوط به خانه سازی است. همه مسئله ما را نیز ساخت خانه ها تشکیل می دهند. نقد من در رابطه با همین بخش است و آن دیگری یعنی بخش هنرمندانه را کنار می گذارم.

در رابطه با بخش مورد نظر، متاسفانه در چندین سال گذشته نگاه منتقدانه ای وجود نداشته است. در نگاه من منظور از نقد تعبیر جدا نمودن خوب یا بد و تفکیک سره از ناسره نیست. در این نگاه بجای خوب یا بد انگاشتن معماری حاضر نیاز به نگاهی موشکافانه تر به همین خانه های حاضر محسوس است. در همین وضعیت موجود بین دو منتهی الیه سیاه و سفید طیف خاکستری عظیمی وجود دارد که می تواند مورد بررسی و نقد عمیق قرار گیرد و این امر در همان صحبت یک گام به جلو برداشتن موثر است. اینگونه تفکری تحلیلی لازم می آید که در دانشکده ها نیز متاسفانه ملاحظه نشده است. در زمینه آموزش لازم است که ادبیات مبتنی بر تقابل و واژگان تقابل کنار گذاشته شود. بدلیل وجود تفاوتها نقد می تواند صورت گیرد، اساس نقد مبتنی بر تفاوتها است و هنوز نقد تفاوتها در معماری و حوزه آموزش معماری جایگاه مناسبی ندارد. این نگاه تحلیل گر می تواند در مجلات و نشریه ها بخوبی منعکس گردد و اشاعه داده شود. در دانشکده ها بسیاری از طرح خانه های دانشجویان برگرفته از خطوط لیبسکیند و حدید است! و این ناشی از عدم درک تفاوتهاست. چگونگی دیدن، نقد و تحلیل در جامعه آکادمیک ما می باید مورد بازنگری قرار داده شود. به عقیده من با افتادگان این نوع نگاه تحلیل گر معماری امروز ایران قابل یادگرفتن است.

● **کامران صفامنش:** به عقیده من چهار محور در ارتباط با این مباحث قابل بررسی است و راستای این مباحث با محوریت این چهار حوزه مشخص می گردد:

- بحث مهارت و آموزش
- بحث سیستم و صنعت
- بحث همکاری و همفکری
- بحث انسان و اخلاق

علاوه بر صحبتهای طرح شده در رابطه با سازوکار اقتصادی جهان که جریانی کنترل نشدنی یافته است، جریانهای متنوع و مثبتی در دنیا با محورهای مختلفی همچون معماری سبز، معماری اکولوژیک و... رو به گسترش است و به نظر می رسد این روند دوره ای مناسب بدنبال خواهد داشت. از آنجا که همانگونه که اشاره شد مسئله ما خارج از معماری است پرداختن به مسائل خارج از معماری، مسئله را سریعتر حل می نماید.

در حوزه نخست یعنی مهارت و آموزش، سرمایه ای که در بین جوانان وجود دارد بی نظیر است. جوانان همواره به شارات دهنده آینده هستند. به نقل از رنه مائو آنان همچون پرندگان دریایی نزدیک ساحلند که هرگاه پیش از دیدن ساحل، آنان را ببینی در می یابی که ساحل نزدیک است. یا وجود داشتن این نیروی کار متخصص و به جهت خارج کردن آموزش از گرداب فعلی آنچه که اهمیت زیادی دارد مهارت یا تجربه است. انتقال تجربه و مهارت نیز پیچیدگیهای ظریفی دارد و هر فردی مهارت ثابت و معینی را از بعد ذهن خود فرا می گیرد. این امر قضیه ایست که آنگونه که باید مورد توجه قرار نگرفته است. مکانیزم معماری آن چیزی است که ما معمارها می باید بدان توجه کرده و در حوزه معماری آنرا اشاعه دهیم. توجه به سابقه فعالیت دانشگاه آزاد در یک بازه زمانی خاص - سالهای ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۶ نشان می دهد اهمیت رابطه مستقیم میان استاد و دانشجو چه میزان تعیین کننده است و مکانیزم یادگیری در اثر این تعامل حاصل می گردد. این رابطه یادگیری در همه دفاتر معماری حاصل نمی گردد چرا که در اکثریت دفاتر چنین مکانیزمی وجود ندارد و علاوه بر این دفاتر حرفه ای دارای دقت، بیش از ده درصد کل دفاتر معماری را شامل نمی شوند. مسئله مهم دیگر این است که چگونه فرد می تواند تبدیل به یک ارگان (Institute) گردد. ایجاد سازمانهای غیر دولتی (NGO)ها نیز عقیده موثر دیگری است که بدان پایبندیم. جمع شدن و کار کردن و فعالیت گروهی، ایجاد حلقه های کاری، حرفه ای منجر به تبلور حرفه ای و ایجاد جامعه حرفه ای می گردد. تبدیل به ارگان (Institute) شدن اهمیت زیادی دارد. بنابراین روند رو به بهبودی نه به صورت فردی بلکه در تاسیس حلقه های فکری حاصل می آید.

آیا واقعا "آرمان‌هایی که جای جای از آن‌ها سخن گفته می‌شود به زیر پا نهاده شده است؟ و آیا معماری امروز ما، همان معماری مردم و آئینه و انعکاس زندگی اجتماعی ما نیست؟

تفکر اقتصادی صرف کارفرمایان در رویاندن مصالح زبر و خشن از زمین و تبدیل تمامی عناصر و فضا های ساختمان به عوامل قابل اندازه گیری با سرمایه؛ قوانین و مقررات که پس از سال‌ها بررسی و مطالعه، "خلاف" را به تعریف کشیده ولی در آنی با فروش آن، بی تعریفی می‌کنند؛ ناظرانی که به دلیل انتخاب خود توسط کارفرما، روندی ضد و نقیض را شکل می‌دهند و بدون حضور و نظارت، بر تولید و ساخت هزاران مترمربع ساختمان صحنه گذاشته و از قبل کیفیت آن را تایید می‌کنند؛ معماران تجربی که با قیمت نازل معلول تقلیدهای کلیشه ای، بدون تخصص و قدرت خلاقه، سال‌هاست خود را در زمره اعضای جامعه ساخت و ساز قرار داده اند و سرانجام مردمی که زرق و برق‌ها، رنگ آمیزی‌ها و آسمان خراش‌ها چشم‌اندیشان را خیره می‌کند؛ شکل دهندگان دنیای واقعی معماری امروز ما هستند.

از سوی دیگر، دنیای مجازی معماری ما، تماماً در دست معماران واقعی و دیگر متخصصان حرفه ای ساخت و ساز است. اینان برندگان بلامنازع مسابقات معماریند، طراحی‌های شاخص می‌کنند، خلاقند، تکنولوژی روز را می‌شناسند و طرح‌هایشان زینت بخش مجلات و کتاب‌های معماریست ولی ... آثارشان به ندرت ساخته می‌شود.

این دوگانگی‌های دنیای واقع و مجاز سالهاست که ادبیات معماری ما را دچار سردرگمی کرده است. شاید به قیاسی تلویحی نیاز است که این دو معماری را به تحلیل کشانیده و به دنبال آن باشد که چرا آنچه که باید ساخته شود، ساخته نمی‌شود؛ و آنچه که نباید ... هر روز به نازیبایی‌های شهرهای ما می‌افزاید.

بی شک اگر بین این دو گزینشی باشد و انگیزشی، و عوامل و عناصر به درستی در جای خود قرار گرفته و قوانین و مأموران اجرایی، مسئولانه و به صورتی شفاف و با جلب اعتماد متقابل، قدرت تمیز کیفی را به مردم که به لحاظ کمی اثر گذارترین عنصر این چرخه بزرگ هستند، آموزش دهند، افق روشن چندان دور نمی‌نماید.

همچنین تاکید بر توجه به تاریخ مهم است و آنچه که مورد تاکید قرار می‌دهم توجه به تاریخ و نه تاریخ گرایی است. این توجهات نیز از طریق نوشتن حاصل می‌آید.

بحث دیگر در راستای محور طرح شده عدالت است با تاکید بر گذاردن افراد به جای خود. در جامعه ما این امر متجلی نیست و معماران از طریق ارتباطات حزبی و غیر حزبی مطرح می‌گردند و نتیجتاً امانت داری حرفه ای در بسیاری از موارد مورد چالش قرار می‌گیرد. بنابراین تلاش ما می‌باید در راستای بوجود آوردن یک سیستم جهت دار گردد. برای بوجود آوردن یک سیستم نیز احتیاج به جامعه ای قانونمند یا به عبارتی جامعه مدنی است. علاوه بر این همه فعالیتها نیز می‌باید غیر دولتی و بصورت صنفی و حرفه ای سازمان داده شوند. در این راستا وظایف خطیر معماران مورد توجه قرار می‌گیرد. معماران هستند که می‌باید در ایجاد نهادهای مردمی وابسته به حرفه خود بکوشند و تا چنین اتفاقی نیفتد بهبود و اصلاحی صورت نخواهد گرفت. گسترش نهادها، مجلات و ... به گسترش جنبه حرفه ای کار معماری و تقویت آن کمک می‌کند. تا زمانی که دیالوگ سازنده که در صحبت‌های پیشین نیز از آن به نقد تعبیر شد در حوزه های مختلف تقویت و پی گرفته نشود به جایی نخواهیم رسید.

بنابراین برداشتن حتی یک گام به جلو در راستای مباحث طرح شده شایسته و واجد ارزش است.

آنچه که شایان توجه است حضور معماران جوانی است که مسئله مهم فرهم آوردن امکان همفکری و تعاملات علمی آنها است. بنابراین صحبت نهایی من با جوانان فعلیست: شما باید تبدیل به کسانی شوید که در صحبت و دیالوگ با یکدیگر در زمینه حرفه ای گام برمی‌دارید.

• **امان افخم ابراهیمی** : در دنیای واقعی، موقعیت معماری امروز ما ماحصل فعالیت و سرمایه گذاری کارفرمایان، معماران تجربی، تدوین کنندگان و ناظران قوانین و اکثریت مردمی است که بدون شک خواسته و تقاضای آنان در روند شکل گیری این معماری نقشی اساسی و بنیادین داشته است. با تعاریفی کوتاه از نقش‌های عوامل کلیدی این فرایند، شاید بتوان روزنه ای را به موقعیت کنونی معماری ایران گشود و به این مهم پرداخت که



itself a major aim of the professionals. The notion of creating spaces of freedom and richness are interlinked with spaces of cultural expressions, of design dreams.

While beauty and spirituality remain the quintessential aim of the architect, an innovative dialogue must encompass an everlasting ongoing dialogue with other civilizations and new scientific discoveries. The dreams of a society are hidden in daily realities, their visibilities subject to their achievements, discarding obsolescence, while embracing criticism and adverse opinions.

Crisis, polemics and debates are present in this profession because what could have been achieved has not yet taken place in a country in which the artistic heritage is unique, where people are outstandingly clever and where natural resources creates a great potentiality of material wealth. Fortunately or unfortunately, architecture, society and culture are one. There is not such a thing as architecture as an isolated entity. Any architectural improvement implies the improvement of the society as a whole. To master the quality of the discipline, we first have to manage and implement communal and collective justice and order, plan sustainable economies and attend to new societal spiritual ethics of actions.

For various reasons, contemporary Iranian architecture is obviously going through numerous qualitative discourses and polemics. Poor planning and research, inappropriate regulations and norms, lack of a professional ethic social consensus on the built environment, are elements that obstruct the discipline of architecture to attain its real status. To these shortcomings we can add low technological levels, lack of skilled construction workers and site experts, poor execution of construction details, wavering university professional education, flawed commissions founded on relations and influence, and many other problems, which have prevented our profession from progressing as it should. In our country, the consideration of the cultural context, the history and literature, can emerge through some philosophical essences of action, which could lead us to seek a different horizon and improved future. Besides, for the sake of some transitional ongoing civilization, we still keep asking ourselves whether we should build traditional, cultural related or modern. However, unfortunately, too often, the mixture of all these speculations leads us again to some hazardous realizations.

In architectural education the gap between theory, practice, construction and technology remains important. The new generation exhibits a new approach that incorporates a diversified architectural language. Partly under the influence of globalization, and through its intertwined histories and cultural imaginations, this generation is aiming for a more universal architecture, feeling no compulsion to seek a synthesis of the international and local. However, the disparity between the productions of the schools of architecture and ordinary practice is quite visible, while as a matter of fact, construction research methods for the realization of the projects are almost inexistent. The drawings are also not very elaborate; the concepts of structural technology or materials in these drawings are absent, and no real synthesis of architecture's different influential parameters is really foreseen.

Our cities have become filled with buildings which neither say anything nor represent any enhancement in terms of form, identity and construction. They are mere structures that guarantee the flow of trade and capital. In the background we find all the greedy entrepreneurs. These speculators and constructors, the so-called "bezaz-o-beforush" (build and sell), these bureaucratic climbers, buying permits and signatures, buying density, height and floors, generally work without much consideration for architectural quality or cities' perspectives. We are witnessing an entrepreneurship of building process where the economical flow is revealing itself in hazardous and precarious developments.

In design, conceptual approach to tradition, modernism, globalization or localism, Islamic architecture, contextualism or regionalism, once considered hot issues are no more considered as such. A more pondered path seems to be adopted where Iranian culture diffuses itself through essences and abstract subtleties without the "isms". The "pragmatism" of design presented and proposed by Hossein Sheikh Zeyneddin has the cultural intelligence of the country infused with beneficial components. As for what concerns Iran, architecture of relevance must be defined through different layers of appropriateness. So if the aim is to assume and produce a relevant architecture, we have to act within the freedom of our cultural essences. It is not necessary to start with a symbolic expression of national identity; one should just recognize that one is dealing with Iranian sites, climate, people, and so on; if one deals with

each of these with rigor, then an Iranian product is bound to occur. For a practicing architect concern should focus on the structure and rigor of ongoing elements and parameters, rather than on a theory of culture. Any premeditation in design can lead us to some monumental formalism of unjustified exuberance.

Ali Saremi reminds us that somewhere the rationality, the visionary technicity and the effectiveness of the modern period have not yet been correctly assimilated, leading us to everyday confusions in the way we deal with space. The social and technical innovation of the modern period needs a careful analysis in which some of our prerogatives can be correctly fulfilled. Iraj Kalantary is developing the legitimacy of the client/authority in the country's major decisions for bringing forth issues. While the "intelligentsia" is present, the societal context must be prepared to perform and embrace a more appropriate accurate wisdom through the resolutions of its authorities and within the frames of its institutions. Architecture needs an adequate platform to fulfill itself in the way of the society's aspirations. It does not perform in a vacuum, and if quality is wanted, one has to upgrade the context in which it takes place. In crowded chaotic cities, we will only have buildings of fortune spread by the opportunity of available un-built lands.

In Iran, like in many other countries of the South, "local" design has for some time indicated opposition to the universalizing norms of Modernist expressions or to certain aspects of independence based on cultural and political issues. However in today's debate of what can be accepted as global or not, in the case of contemporary architecture, "local" and "global" work more frequently as quasi-synonyms rather than as antonyms. The reason is simple, architecture is an abstract deracinating discipline fueled with all kinds of new scientific views rooted in the West.

For Behrouz Ahmadi the main goal of our endeavor must be the achievement of a well conceived building with all the modern devices. The symbolic-cultural could be its gentle perfume, like a long distance touch. The society is so confused in such ideological matters of linking buildings to the notion of place, that if enough attention is not paid, the danger of losing our main responsibility, which means better constructions for everyone, can easily lead to all kinds of demagogical philosophical discourse.

Kamran Safamanesh, in another scope of action, believes that professional ethics must be restored to recover some essential qualities. He considers our duties for a general social welfare and poses distinct imperative problems to the emphasis of architecture in higher platforms of understanding. Ethical problems remain at the heart of all our processes. The respect of the environment and people can be translated in the different paths of achievement, as universal principles of the discipline and other conventions of a civil society.

The notion of creating spaces of freedom, richness and joy are interlinked with spaces of cultural expressions of design. The access to quality needs more efforts and exchanges that bridge dialogue, criticism and self-tolerance. Further to being global or local, cultural or social, national or international, this task, for the moment, seems the most pressing. The reunion of these five leading experienced Iranian architects is a good example of what can be achieved, by way of professional gatherings. We wish them luck and prosperity. ●

A/U Editors

Discussing Architecture Conversation between



Behrouz Ahmadi
(Sharestan)



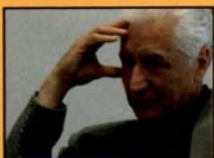
Iraj Kalantary
(Bavand)



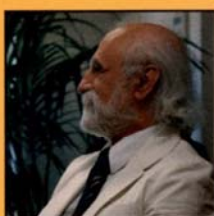
Kamran Safamanesh
(K.Safamanesh Associates)



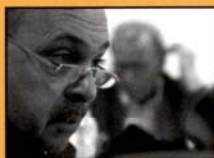
AliAkbar Saremi
(Tajeer)



Hossein Sheikh Zeyneddin
(Bavand)



Ezatollah Khajenouri
(Atec Host Chairman)



Aman Afkham Ebrahimi



Amir Houshang Ardalan



Darab Diba



Maryam Akbarian



Setareh Ordoobadi



Amir Fazli



Donyanaz Nazem



Morteza Sameh



Amir Yari

Panel Editor (Proceedings)



Golrokh Daneshgar Moghadam

Media recording

Amir Fazli
Morteza Sameh
Amir Yari

Administration

Homa Asghari
Sahel Memarzadeh

Tehran, May 2008.

Discussing Architecture

In the frame of professional exchanges, A/U editors invited five talented, leading and dedicated architects to discuss current topics of the field. Various issues concerning design were talked about, engaging a critical standpoint for an evaluation of some kind of diagnosis. Cultural specificities and social constraints were put forward by means of local and global perspectives to define and analyze situations which are not always easy to mingle.

In this session, issues covered sustainability, cultural diversity, complexities of contemporary trends, education, the social context, technology, constraints of regulations and authorities, relations with the world, the search for understanding and pragmatism of actions.

While answers are not easy to obtain, a frame of references and facts

exist in our profession, where complexity and struggles are running on themes of development and environmental debates. Deeper interpretations and meanings were foreseen to analyze ways for changing the Actual aesthetic and professional deficiencies. What was said is that architecture here receives little exposure and attention, thus leaving too often average constructions to exist. Materials are still average and technologies not upgraded enough. Constructors experience, by trial and error, the new methods of site management, cost estimation, and efficiency. In the Iranian context, a study which can be figured in wider matrix of understanding, can evaluate the miscellaneous parameters and elements of the construction process. This comprises the pressures existing in a conventional local context, the omnipresence of the ruling ordering client, the presence of parallel acting institutions and organisms, latent technologies, low ethics, and diverse other constraints. The desire for quality architecture and the improvement of the present situation is